

وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز: ۰۷/ ۰۶/ ۱۳۹۸

تاریخ ثبت: ۳۰ خرداد ۱۳۹۵

عنوان: اساس انتخاب های انسان

«بسمه تعالی»

اساس انتخاب های انسان

در این گفتار قصد داریم سیر حیات و زندگی شما خواننده را مورد توجه قرار دهیم و از شما بپرسیم که ستون تفکر و عقیده‌تان بر چه اساسی است؟ آیا به این موضوع دقت کرده ایم که در سیر زندگی با دو یا چندراهی‌هایی مواجه می‌شویم که به ناچار باید یک موضوع را انتخاب کنیم؛ اما این انتخاب‌های ما آیا بر اساس نیروی عقل ماست یا عمل ما؟ بر پایه تصورات و احساسات مان است یا بر واقعیت‌ها و اصول زندگی مان بنیان گذاشته شده است؟ برای فهم زیباتر و روشن‌تر از مقصود به سه مکتب اشاره می‌کنیم.

مکتب «راسیونالیسم» (Rationalism)؛ این واژه به معنای عقل مداری، عقل محوری یا اصالت دادن به عقل و عقل‌گرایی است. سراسر تاریخ فلسفه، بحث و بررسی مسئله عقل و تجربه است چون همواره فیلسوفان و متفکران بر آن بوده‌اند تا به تجزیه و تحلیل ابزارهای شناخت آدمی و تعیین حدود آنها، به حل مسائل بنیادین، بیشتر کمک کنند مانند مسئله اختیار، نفس و بدن و... که هرگونه کمکی در باب هریک از این مسائل مستلزم بررسی مسئله عقل و تجربه است. البته موضوع اصالت عقل از مشکل‌ترین، پربارترین و مهم‌ترین مباحث علمی در جهان است. خصوصیت بارز مذهب اصالت عقل در این است که صاحبان این مذهب قائل اند به اینکه انسان، علاوه بر قوای حسی که مانند حیوانات دیگر دارد، دارای قوه‌ای مخصوص به خویش به نام عقل است که کار شناسایی را نیز بر عهده دارد (پل فولکیه، فلسفه عمومی، ۱۳۷۰ه ش، ص ۱۸۹). و حتی فراتر از آن به تنهایی و مستقل از وحی و پیام آسمانی می‌تواند قانون گذاری کند که در این صورت، بشر دیگر به ادیان، پیامبران، کتابهای آسمانی و آموزشهای الهی نیازی ندارد زیرا با کمک عقل و تصمیم‌گیری‌های عقلانی میتوان نیاز بشر را برطرف نمود.

رنه دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰م) پایه‌گذار این اندیشه در این باره می‌گوید: «مذهب اصالت عقل بر اولویت و حاکمیت عقل استوار است.» از دیدگاه او مهم‌ترین و بنیادی‌ترین ابزار شناخت برای آدمی عقل یا تعقل است؛ و تنها عقل است که می‌تواند ما را به شناخت حقیقی و یقینی برساند. (همان، ص ۱۹۱). همچنین، توماس آکویناس (Aquinas Thomas) بزرگترین فیلسوف و متکلم دوره قرون وسطی معتقد است: بشر باید دل را رها کند و آنچه عقل خود می‌گوید پذیرا باشد.

در برابر راسیونالیسم مکتب «پراگماتیسم» قرار دارد. واژه «پراگماتیسم» مشتق از لفظ یونانی (pragma) و به معنی عمل است و پیروان این مکتب قائل به اصالت عمل هستند. در این مکتب غرض از حیات، عمل است. در مکتب پراگماتیسم، علم نیز قدر و اعتبار عملی دارد و هدف از علم ماهیت و کنه اشیا نیست بلکه هدف اصلی علم نیز باید ایده عملی آن باشد. (ر.ک: همان، ص ۳۵۷). ناگفته نماند که فرجام بسیاری از طرفداران این مکتب به پوچی و ناامیدی می‌رسد.

دیگر از مکاتبی که قابل وصف و تعریف است، مکتب «رنالیسم» یعنی واقعیت‌گراهاست که پیروان آن واقعیت را در عالم اصل می‌دانند.

با توجه به این مکاتب اگر ما حالات و افعال زندگی خود را بررسی کنیم قالب تفکرمان را بر چه مبنایی دانسته و اصل را در انتخابها و تصمیم‌گیری‌هایمان چه میدانیم؟

□ آیا انتخابهای ما سراسر عقلانی است و از نیروی عقل به صورت افراطی بهره می‌گیریم؟

استاد در تدریس موضوع عقل ذیل جلد سوم اسفار به کلامی از علی بن ابیطالب (ع) اشاره میکنند که «کم من عقل اسیر تحت هوی امیر» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱). اساساً عقل آمد تا موانع خشمها برداشته شود، عقل

آمد تا غبارهای ضد انسانی شسته شود و آرامش مطلق برای همه بشریت حاکم باشد. همین عقل چه زمان مطلوب است؟ مادامی که اسیر هوای نفسش نشود؛ اما اگر همین عاقل زیر نفوذ هوای نفسش قرار گرفت، ذره‌های از موهبت عقل بهره نخواهد برد. درواقع، مولا بالکنایه فرمودند: آنگاه که عقل اسیر شد، خطرها دارد! آری، همین عقلی که آلت عبودیت است اگر زیر هوای میلش قرار گرفت و شهوت زبان، چشم و جسمش او را کلافه کرد این عقل خطرآفرین می‌شود نه آلت عبودیت. او زمانی می‌تواند از عقلش بهره بگیرد که شهوت، تعین و تشخص او را مغلوب نسازد.

معیار انتخاب ارجح

□ آیا واقعاً شیوه‌های را که در زندگی انتخاب کردیم حق است یا حق نیست؟

انسان دائماً در حال انتخابهای مختلف اعم از سرنوشت ساز و مهم تا بدیهی و روزمره است. از زاویه دیگر به این مسائل نگاه کنیم ببینیم اصلاً اساس و بنیان انتخابها چگونه شکل گرفته؟ آیا انتخابها بر اساس احساس است یا توهم؟ تعقل است یا تعصب؟ در هرکدام از این شاخه‌ها دنیایی نهفته است و ما صرفاً به این سؤال کلی بسنده میکنیم که «چه انتخابی ارجح است؟»

عرضه انتخاب به مقام ولایت

استاد در ذیل تدریس سورة مبارکه آل عمران می‌فرمایند: انسان هر موضوعی را که می‌خواهد بسنجد و آن را انتخاب کند باید نخست آن را به منگنه «عقل» برد و از آنجا به دایرة «ذوق»، «تفکر» و سپس «امتیاز» هدایت کند. پس از سنجش این چهار مرحله در صورتی که جواب مثبت را یافت، آنجاست که عالی انتخاب میکند و آنهم به این سادگی میسر نمی‌شود؛ اما یک شخصیت حکیم و عارف الهی که منازل و مقامات عرفان را طی کرده و سراسر دوران عمر خویش را در کمال سپری کرده او چه اصولی را برای یک انتخاب اصل میداند؟ شخصیت عارف وقتی موضوع مورد نظر خود را از هرجهت ممتاز دانست علاوه بر بهره‌گیری از مراتب بالای عقل بازهم میزان عیار سنجش خود را فراتر برده و آن را به مقام ولایت عرضه می‌کند.

از بیان استاد علامه داریم که وقتی شیخ انصاری (اعلی...مقامه) می‌خواهند به سیدحسین کوه کمره‌ای امضای اجتهاد بدهند پس از چندین سال که از تلمذ و شاگردی ایشان می‌گذرد بازهم شیخ انصاری رو به قبله می‌نشینند و می‌فرمایند: «حجتین الحسن الامر الیک»؛ مولا، امام زمان! من این کار را می‌کنم، اما امر را به شما واگذار می‌کنم.

یا حاج ملاهادی سبزواری (اعلیا...مقامه) بعد از اینکه چند سال روز و شب در خدمت حاج ملاعلی نوری، فیلسوف و عالم اسلامی قرن دوازدهم و سیزدهم هجری، طی نمودند وقتی حاج ملاعلی می‌خواهند کارهایی را به ایشان واگذار نمایند پس از همه سنجش‌ها و آزمون‌ها می‌فرمایند: «من سلب مسئولیت از خودم می‌کنم و در این موضوع امام زمان (عج) را ناظر و واسطه قرار می‌دهم.»

دقت کنید میزان سنجش یک انسان معمولی چیست و میزان سنجش و معیار یک انسان حکیم و عارف چگونه است؟

در کجا «آری» بگویید و در کجا «نه»!

حال که سخن در این گفتار به اینجا رسید بهتر است به عبارت صفحه 78 از جلد نهم اسفار ذیل موضوع مقامات و منازل انسان اشاره کنیم: «...و إنّ قواها بعضها أرفع وجوداً و أقلّ قبولاً»؛ کسی که در سیر کمال وارد میشود و منزلت را طی می‌کند در مورد قبول یا عدم پذیرش یک موضوع دقت می‌کند؛ او وقتی میخواهد موضوعی را بپذیرد، تمام فکر و اراده و منطقتش متوجه منزلت و مقامش می‌شوند با خود می‌اندیشد که اگر موضوع موردنظر را رد کند، آیا از جواد بودن، کریم بودن یا رحیم بودنش کاسته می‌شود؟ درواقع، انسانی که منازل عرفان الهی را طی میکند برای هر عمل و رفتار خویش میزان سنجش دارد، برای رد یا پذیرش یک موضوع قوه ممیزه دارد که بر اساس آن میزان افعال و حالات خود را می‌سنجد و آن میزان سنجش همان منازل عرفانی است که طی نموده و به واسطه آن طی منازل به مقاماتی رسیده. پس حالات و افعالش را بر اساس رفعت وجود و منازل و مقامات خود می‌سنجد، هرچند در سخت‌ترین شرایط باشد و تمام نیروهای مخالف در برابرش قد علم کنند. همه این موارد را که تحمل و تأمل نمود، آنگاه به آن موضوع «آری» می‌گوید و اینجاست که این «آری»ها دنیا را پر از لمعان می‌کند. مانند همان جمله نیچه که می‌گوید: انسان درست آن است که بداند در کجا بگوید «آری» و در کجا بگوید «نه!» انسانی هم که قدر و منزلت عرفانی خویش را بداند می‌داند که در کجا «آری» بگوید و در کجا

«نه»!

استاد می فرمایند: دقت بفرمایید جایی که میخواهید «آری» یا «خیر» بگویید باید نخست بزرگواری و شرافت و عظمت نفس خود را وزنه کنید. وقتی که انسان به این مرحله برسد، یک ثانیه در رفتنش دیر و زود نیست، یک ذره در وفایش نقص نیست، یک هزارم لحظه در گفته‌هایش اضطراب نیست و لحظه ای در علمکردش خطا نیست؛ و اینجاست که از در و دیوار آن خانه رحمت و نور و صداقت می‌بارد و مصداق بهشت خلد و مخلد برای انسان حاصل می شود.

منبع: جلد (9) اسفار- رساله مقامات و منازل انسان حاصل تدریس و تحقیقات محقق و فیلسوف متأله استاد موسوی ذیل تدریس جلد نهم اسفار، بخش تحقیقی ذیل سوره مبارکه آل عمران و فلسفه عمومی (ما بعدالطبیعه) پل فولکیه.